

بازنمایی زبانی نقش‌های دستوری فاعل ومفعول در زبان فارسی

م.د. حیدر نعیم حمزه الزوامل

دانشکده باستان شناسی- دانشگاه القادسیه

کلید واژه: زبان فارسی. بازنمایی زبانی- نقش‌های معنایی

چکیده:

در پژوهش حاضر در ارتباط با شیوه بازنمایی نقش‌های دستوری (فاعل و مفعول)، دو ابزار حالت نمایی و مطابقه مورد بررسی قرار می‌گیرند. برای اینکه مشخص شود که استفاده از این دو ابزار در فارسی متأثر از چه عواملی است پنج عامل مورد اجماع از نظر صاحب نظران در این حوزه از جمله جانبداری، ارجاعی بودن، نقش‌های معنایی، نقش دستوری و نقش کاربرد شناختی مورد بررسی قرار خواهند گرفت. علت انتخاب این پنج عامل اهمیت این عوامل در مطالعات مختلفی است که در زبان‌های دنیا صورت گرفته است. بسته به ماهیت ورده زبان، ممکن است که یکی از این عوامل برجسته تر و دیگر عوامل در حاشیه باشند؛ بنابراین، هدف پژوهش حاضر پاسخ به این سوالات است که اولاً در فارسی جهت بازنمایی فاعل و مفعول از کدام شیوه بازنمایی بیشتر استفاده میشود؟ و دوم این شیوه عمدتاً تحت تاثیر کدام عامل یا عوامل هستند؟ نقش‌های دستوری در زبان‌های مختلف به شیوه‌های مختلفی بازنمایی میشوند. در این پژوهش، دو ابزار حالت نمایی و مطابقه و پنج عامل جانبداری، ارجاعی بودن، نقش‌های معنایی، نقش دستوری و نقش کاربرد شناختی در ارتباط با آنها مورد بررسی قرار خواهند گرفت. همچنین، حالت‌نمایی افتراقی در زبان فارسی نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت. از لحاظ نظری، پژوهش حاضر را میتوان یک مطالعه در چارچوب کلی نقش‌گرایی رده شناختی قلمداد نمود. از لحاظ روش تحقیق، این پژوهش توصیفی تحلیلی است. نتایج پژوهش نشان میدهد که مطابقه فاعلی در فارسی اجباری و نقش دستوری - محور است، در حالی که مطابقه مفعولی اختیاری و ساخت اطلاع - محور است. همچنین، در زبان فارسی از حالت نمایی برای نشاندار کردن فاعل استفاده نمیشود، در حالی که پس‌اضافه (را) در فارسی باعث نشاندار شدن مفعول‌های مبتدایی میشود. نهایتاً، نتایج نشان میدهند که در فارسی، فاعل نمایی افتراقی وجود ندارد، در حالی که نشاندار

کردن گروهی از مفعولها به وسیله پس اضافه (را) و همچنین نشاندار کردن اختیاری فعل به وسیله گروهی از پی بسته‌های مفعولی (مطابقه) را میتوان دو جلوه متفاوت از مفعول نمایی افتراقی تلقی کرد که عامل ساخت اطلاع تبیین کننده آنها است .

1- مقدمه

در پژوهش حاضر در ارتباط با شیوه بازنمایی نقشهای دستوری (فاعل و مفعول) دو ابزار حالت نمایی و مطابقه مورد بررسی قرار میگیرند . برای اینکه مشخص شود که استفاده از این دو ابزار در فارسی متأثر از چه عواملی است پنج عامل مورد اجماع از نظر صاحب نظران در این حوزه از جمله جاننداری ، ارجاعی بودن، نقشهای معنایی، نقش دستوری و نقش کاربرد شناختی مورد بررسی قرار خواهند گرفت . علت انتخاب این پنج عامل اهمیت این عوامل در مطالعات مختلفی است که در زبانهای دنیا صورت گرفته است . بسته به ماهیت ورده زبان ، ممکن است که یکی از این عوامل برجسته تر و دیگر عوامل در حاشیه باشند : بنابراین ، هدف پژوهش حاضر پاسخ به این سوالات است که اولاً در فارسی جهت بازنمایی فاعل و مفعول از کدام شیوه بازنمایی بیشتر استفاده میشود؟ و دوماً این شیوه عمدتاً تحت تاثیر کدام عامل یا عوامل هستند؟

برخی پژوهشهای در این زمینه موجود است که از میان پژوهشهای انجام گرفته از جمله راسخ مهند (1389) در مقاله « مفعول نمایی افتراقی ، نگاهی دیگر به را » معتقد است که جاننداری نقشی در حضور ندارد و این نشانه با مواردی از غیر مفعولها هم بکار میرود . او نتیجه میگیرد که نمیتوان گفت که (را) با دسته خاصی از مفعولها به کار میرود و بنابراین نشانه مفعول نمایی افتراقی نیست . راسخ مهند و ایزدیفیر (1390) در پژوهشی دیگر بر اساس رویکرد آیسن (2003) مفعول نمایی افتراقی را در زبان مازندرانی در یک پیکره شامل 148 مفعول صریح بررسی نمودند . نتایج (بر خلاف راسخ مهند 1389) حاکی از آن بود که دو عامل معرفگی و جاننداری در مفعول نمایی افتراقی تاثیر گذار بوده اند .

گوهری (1398) در یک پژوهش توصیفی- تحلیلی رابطه بین مطابقه، ساخت اطلاع و مفعول نمایی افتراقی را در کردی کلهری مورد بررسی قرار داد . نتایج این پژوهش نشان میدهد که در کردی جنوبی مطابقه مفعولی با مفعولهایی که دارای برجستگی کلامی باشند و مصداق آنها قبلاً در کلام آمده باشد انجام میگیرد. این مطابقه از لحاظ شخص و شمار است که به وسیله گروهی از پی بسته‌های مفعولی که بر روی فعل ظاهر میشوند صورت میگیرد . او عامل ساخت اطلاع را تبیین کننده رابطه بین مفعول نمایی افتراقی و مطابقه قلمداد میکند.

همچنین، نتایج این پژوهش نشان می‌دهند که مفعول غیر مستقیم و افزوده‌ها نمیتوانند محرک یا مبنای مطابقه باشند، حتی اگر مبتدائی باشند.

حسب دقت و جامعیت در تحلیل دیدگاه‌های مطرح در مقاله و تدوین آنها میتوان جنبه نوآورانه آن را در محتوای جدید آن در بحث بازنمایی نقش فاعل و مفعول در زبان فارسی دانست و از سوی بر خلاف سایر آثار پیش گفته بدون تمرکز تنها بر گویش و مفعول نمایی افتراقی مطالبی را در این حیطه به حوزه علوم دستوری افزود.

پژوهش حاضر نشان می‌دهد که در فارسی مطابقه پسوندهای فاعلی با فاعل جمله نسبت به عوامل جاننداری، ارجاعی بودن، نقش معنایی و نقش ساخت اطلاعی حساس نیست. علاوه بر این، در ارتباط با فاعل مشخص خواهد شد که نشانه صرفی خاصی در فارسی جهت بازنمایی فاعل وجود ندارد، شاید به همین دلیل است که در زبان فارسی مطابقه فاعلی اجباری بوده و اهمیت زیادی دارد. فرضیه دیگری که در این پژوهش به آن پرداخته شد، بحث حالت (فاعل و مفعول) نمایی افتراقی است؛ در فارسی، در ارتباط با فاعل نمایی افتراقی و مطابقه چنین پدیده‌ای موضوعیت ندارد. فرضیه دیگر این است که مطابقه مفعولی اختیاری و محدود است. برای بازنمایی مفعول هم از ابزار نشاندار کردن هسته (مطابقه) استفاده میشود و هم از ابزار نشاندار کردن وابسته (استفاده از پس‌اضافه را). همچنین، مطابقه پی‌بستهای مفعولی با مفعول به عوامل جاننداری، ارجاعی بودن، نقش معنایی و نقش دستوری حساس نیست. بر همین اساس، ضمن اثبات فرضیات پیش گفته در تحقیق نتیجه دیگر پژوهش حاضر این است که مشخص شد که مطابقه فاعلی، نقش دستوری - محور است، ولی در مطابقه مفعولی نقش ساخت اطلاعی در اولویت است. روش تحقیق، این پژوهش را میتوان توصیفی - تحلیلی قلمداد نمود که سعی دارد برای مسائل مطرح شده در ارتباط با بازنمایی فاعل و مفعول استدلالها و تبیینهای نقش گرایانه ارائه نماید. در باب نحوه نوآوری نیاز است پیشینه بیان شود و در ادامه نوآوری کارگفته شود.

2- چارچوب نظری تحقیق

از لحاظ نظری، پژوهش حاضر را میتوان یک مطالعه در چارچوب کلی نقش‌گرایی - رده شناختی قلمداد نمود. بیشترین ارجاعات و تبیینها مبتنی بر نظریه ساخت اطلاع «لامبرکت، 2001 و 1994؛ دالریمل و نیکولاوا، 10-42 گیون 1-500» صورت گرفته است. تمرکز تحقیق حاضر در ویژگی خاص این تحقیق یعنی بررسی تاثیر عوامل جاننداری، ارجاعی بودن، نقشهای

معنایی ، نقش دستوری و نقش کاربرد شناختی بر تبیین نقشهای دستوری فاعل و مفعول در زبان فارسی است .

3- ساختار اصلی

در این مقاله در ذیل هر کدام از عوامل موثر بر بازنمایی نقشهای دستوری فاعل و مفعول نمونه ها و مصادیقی بیان میشود اما نظربه لزوم دانستن مقدماتی برای این مصادیق در ابتدا درباره آنها نکاتی را مطرح میکنیم . در زبانهایی که از لحاظ صرفی غنی بوده و از روند افزایشی زیاد بهره میگیرند ، معمولاً نقشهای دستوری را با استفاده از حالت نمایی بازنمایی میکنند . بلیک (2001) حالت را ابزاری جهت نشاندار کردن اسم وابسته و بیان رابطه بین آن اسم و هسته میداند (بلیک 1- 226) بنابراین ، حالت نمایی دستوری بیانگر یک رابطه ساختاری قابل تعریف و نظام مند بین هسته و وابسته است (همان) . حالت نماها به دو گروه حالت نماهای دستوری و معنایی تفکیک میشوند (هسپلمث 508) . حالت های دستوری شامل حالت فاعلی، مفعولی، کنایی و مطلق هستند که بیانگر روابط دستوری مانند فاعل و مفعول در زبانهای مختلف هستند . این حالت های دستوری از لحاظ معنایی تقریباً تہی و تا حدود زیادی به فعل وابسته اند (همان) این در حالی است که حالت های معنایی از لحاظ معنایی کاملاً مشخص و تقریباً مستقل از فعل هستند . حالت های دستوری عام ترند، گاهی یک حالت دستوری میتواند به وسیله نقشهای معنایی متفاوتی نمود پیدا کند، مثلاً در زبان فنلاندی ، حالت دستوری فاعلی میتواند با هفت نقش معنایی متفاوت منطبق شود که عبارتند از عامل ، نیرو ، تجربه گر، کنش پذیر، محرک ، موضوع و ابزار. نقشهای اصلی و اجباری به وسیله « وند » بازنمایی میشوند و دلیل آن به میزان تکرار آنها برمیگردد که این تکرار زیاد باعث دستوری شدگی و غالباً ظهور نشانه دستوری به صورت وند است. در حالی که نقشهای حاشیه ای و غیر اصلی هم بسامد پایین تری دارند و هم اختیاری هستند، بنابراین ابزار بازنمایی آنها دستوری نشده معمولاً به صورت حرف اضافه بازنمایی میشوند (کیتیل 1- 20) . مشکلی که در مواجهه با نقشهای معنایی وجود دارد این است که اجماعی بر سر تعداد آنها و نحوه تعریف آنها وجود ندارد و تقریباً هر محققى فهرستی از این نقشها همراه با تعاریف خود ارائه میکند . (نیومایر 689). علاوه بر این ، یک موضوع میتواند همزمان بیش از یک نقش معنایی داشته باشد ، بنابراین برای توصیف جامع یک زبان ، تعیین دقیق تعداد حالتها و یافتن چارچوبی مشخص و پذیرفته شده دشوار است. با این حال، بکارگیری نقشهای معنایی در رویکردهای نقش گرایانه به حالت نمایی موضوعها بسیار مهم و مفید است ،



هرچند در بکارگیری آن باید با احتیاط رفتار کرد (کیتلا 13). در پژوهش حاضر سعی شده است که آن دسته از نقشهای معنایی اصلی و مورد اجماع گنجانیده شوند. عامل دیگر که در زبانهای مختلف در ارتباط با حالت نمایی مورد بحث قرار گرفته است، عامل جاننداری است. در این پژوهش، منظور از جاننداری، جاننداری زبانی است که لزوماً منطبق بر جاننداری زیستی نیست. انسانها که توانایی احساس و آغاز کردن ارادی رویدادی را دارند بهترین نمونه موجودات جاندار هستند. برخی نقشهای معنایی منحصر انسان هستند مانند: عامل، پذیرا و بهره ور یعنی بی جان بودن دارنده این نقشها شدیداً غیر قابل انتظار و نشاندار محسوب میشود. برخی دیگر مانند هدف، مکان و کنش پذیر ممکن است جاندار یا بی جان باشند یعنی هم موجودات بی جان و هم جاندار کاندیداهای محتمل برای این نقشها هستند.

علاوه بر حالت نماها، مطابقه نیز به عنوان ابزاری جهت ارجاع به مصادیق مبتدایی مورد استفاده قرار میگیرد (کامری، 139-191). موری موتو (2009) با بررسی زبانهای بانگو، نتیجه میگیرد که در این زبانها عناصر مبنای مطابقه به شدت مبتدایی هستند و مطابقه به نقش دستوری حساس نیست، بلکه وضعیت مبتدایی مصادیق است که مبنای مطابقه را مشخص میکند (کامری، 139-191). زبان تاباسران نیز دارای دو نظام مطابقه فاعلی اجباری و مفعولی اختیاری است (کیپرک و سلزنو 17-33). در اولی مطابقه به صورت مشخص با فاعلی صورت میگیرد که میتواند نقشهای معنایی متنوعی داشته باشد. در مطابقه مفعولی نیز هر ظرفیت غیر فاعلی برجسته میتواند محرک این نوع مطابقه باشد. علاوه بر عامل ساخت اطلاع، عامل نقش معنایی نیز میتواند در تعیین الگوی مطابقه غیر فاعلی تأثیرگذار باشد. نظام مطابقه در زبان توندرا نیز متاثر از ساخت اطلاع جمله است. عوامل جاننداری و معرفگی به تنهایی تأثیری در مطابقه مفعولی ندارند. این زبان دارای مطابقه اجباری با فاعل و مطابقه اختیاری با مفعول است. مطابقه فاعلی هم از لحاظ شخص است و هم شمار، اما مطابقه مفعولی فقط محدود به شمار است (دالریمل و نیکولاوا 133-134). در این زبان شرط مهم برای مطابقه نشانه مطابقه با مفعول مبتدایی مفعولی است. در ارتباط با تأثیر جاننداری بر روی صورت بندی نظام مطابقه، صدیقی (2005) با ارائه مثالهای زیر عقیده دارد که جاننداری عامل تأثیرگذاری در صورت بندی زبان فارسی است که مورد غفلت واقع شده است.

- طوفانهای پی در پی دهکده را ویران کرد.

در این نمونه، فاعل بی جان و جمع است، ولی پسوند فاعلی مفرد است. صدیقی عقیده دارد علت این موضوع این است که فاعل بی جان در این جملات کننده کار نیست و کنترل بر روی رویداد صورت گرفته ندارد (همان)؛ اما باید توجه داشت که در فارسی امروز، این نمونه ها به صورت جمع هم بکار میروند. علاوه بر این، تمایل غالب در فارسی امروز داشتن مطابقه با فاعل است حتی اگر بی جان باشد. هر چند که میتوان به نوعی با صدیقی هم عقیده بود که فاعل بی جان میتواند محدودیتهایی برای مطابقه در برداشته باشد؛ اما تاثیر این عامل در صورت بندی زبانی در زبان فارسی نسبت به برخی عوامل دیگر که در این پژوهش به آنها پرداخته میشود ناچیز است.

از جمله عناصر مرتبط با نقشهای دستوری در زبان فارسی که توجه زیادی به آن جلب شده است، عنصر زبانی (را) است که نظرات بسیار متنوعی در مورد توزیع آن ارائه شده است. ویندفور از جمله اولین محققانی است که روی نقش (را) در بازنمایی مبتدا تاکید داشته است. کریمی (1990) بر روی عامل مشخص بودگی (ارجاعی بودن) سازه نشاندار شده با (را) تاکید داشته اند. لازارد (1992) میزان فردیت سازه نشاندار شده را عاملی برای دریافت این نشانه مهم تلقی کرده است و قمیثی (1997) تاکید دارد که چندین عامل در به کارگیری (را) دخیل هستند که مشخصا وی به عامل مبتدا بودگی و جاننداری اشاره مینماید. دالریمپل و نیکولاوا (2010) با اتخاذ یک رویکرد کلامی معتقدند که (را) در زبان فارسی نشانه مفعول ثانویه است. این رویکرد کلامی نیکولاوا میتواند به رویکرد دبیر مقدم برای را نقشی کلامی متصور است و آن را نشانه مبتدای ثانویه در فارسی میدانند (دبیر مقدم، پیرامون را در زبان فارسی، 2-60). تعریف دبیر مقدم و نیکولاوا از مبتدای ثانویه تقریبا مشابه است. هر دو فاعل را مبتدای اولیه و مفعول را مبتدای ثانویه میدانند و هر دو به نقش ساخت اطلاع در تعیین مبتدا واقف هستند. حال با توجه به این مباحث تحلیل و بررسی نکات کلی در ذیل هر عامل در ادامه بیان خواهد شد.

4- بازنمایی فاعل و مفعول در زبان فارسی

در ارتباط با بازنمایی دو نقش اصلی زبان، در این پژوهش مطابقه و حالت نمایی را به عنوان دو سازوکار مهم بازنمایی نقشهای دستوری مورد بررسی قرار میدهم. در همین ارتباط، پنج عامل تاثیرگذار بر روی مطابقه و حالت نمایی به ترتیب در مورد فاعل و مفعول نیز بررسی خواهد شد.



1-4- بازنمایی فاعل

در فارسی، فاعل به عنوان یک نقش دستوری به وسیله توالی واژگانی و مطابقه (نشاندار کردن هسته) بازنمایی میشود. در این زبان، فاعل فاقد حالت نمای صرفی است؛ به عبارت دیگر، برای بازنمایی فاعل از نشاندار کردن آن به وسیله نشانه های صرفی (مانند وند) استفاده نمیشود. از طرفی ، به خاطر توالی انعطاف پذیر سازه ها در این زبان، توالی سازه ها هم برای تعیین نقش فاعلی باید با احتیاط مورد استفاده قرار بگیرد؛ بنابراین، در این زبان مطابقه میتواند نقش مهمی در بازنمایی نقش دستوری فاعل ایفا کند .

1-1-4- فاعل و جاننداری

عامل جاننداری میتواند برای صورت بندی زبانی دارای پیامدهایی باشد . جملات زیر این موضوع را در فارسی مورد بررسی قرار داده است .

1- علی رفت .

2- اتوبوس آمد .

در جملات (1) شاهد مطابقه پسوند فاعلی با فاعل جاندار جمله از لحاظ شخص و شمار هستیم و در مثال (2)، نیز مشاهده میشود که پسوندهای مطابقه با فاعل بی جان از لحاظ شخص و شمار در انطباق کامل هستند؛ بنابراین، مطابقه فاعلی در زبان فارسی جاننداری - محور نیست . به عبارت دیگر، جاندار یا بی جان بودن فاعل در این زبان ارتباطی به مطابقه پسوندهای فاعلی با فاعل جمله ندارند . بررسی پیکره ای انطباق فاعل با موجودات جاندار نشان میدهد که همبستگی بسیار بالایی بین فاعل بودن و جاندار بودن وجود دارد . به عنوان مثال زیوات و جاگر (2002 و 2004) در یک بررسی پیکره ای در زبان سویدی دریافتند که از مجموع 3151 مورد فاعل بررسی شده، 2948 فاعل جاندار و تنها 203 مورد بی جان بودند؛ بنابراین این حالت را میتوان حالت بی نشان و انطباق فاعل با موجودات بی جان را حالت نشان دار تلقی نمود . اصولاً فاعل باید توانایی ارادی آغاز یک رویداد را داشته باشد ، بنابراین طبیعی است که فاعل جاندار باشد . در زبانهای مختلف عامل جاننداری منجر به صورت بندیهای متفاوتی هم در حالت نمایی و هم در مطابقه گردیده است . معمولاً در زبانها از مواد زبانی بیشتر و شیوه بیان دقیقتر بهره گرفته میشود تا عنصر نشان دار را بازنمایی نمایند، لیکن در فارسی از ابزار زبانی خاصی برای بازنمایی این تفاوت استفاده نشده است .

2-1-4- فاعل و ارجاعی/ غیرارجاعی بودن مصداق آن

برای نشان دادن موضوع ارجاعی/ غیرارجاعی بودن فاعل و تاثیر احتمالی آن بر مطابقه فاعلی به نمونه های زیر توجه نمایید :

3- پرندۀ پرواز میکند .

4- آن پرندۀ پرواز کرد .

فاعل در جملات (3) غیر ارجاعی و غیر مشخص و در جمله (4) ارجاعی و مشخص است، اما در هر حال شاهد مطابقه پسوندهای فاعلی با فاعل هستیم؛ بنابراین میتوان گفت که در فارسی مطابقه به عنوان ابزاری جهت نشان دادن فاعل نسبت به عامل ارجاعی/ غیر ارجاعی بودن بی توجه و بی ارتباط است و مطابقه در این زبان ارجاعی - محور نیست . بر این اساس، در فارسی این عامل نه در ارتباط با حالت نمایی و نه در ارتباط با مطابقه نمیتواند منجر به فاعل نمایی افتراقی گردد . بررسی پیکره ای زبانها نشان میدهد که غالباً فاعل ارجاعی است، زیوات و جاگر گزارش میدهند که در زبان سویدی از مجموع 3151 مورد فاعل بررسی شده در ارتباط با عامل ارجاعی/ غیرارجاعی ، 3098 مورد مصداق فاعل ارجاعی و مشخص بوده اند ؛ بنابراین همبستگی بالایی بین فاعل و ارجاعی بودن وجود دارد . گیون (2001) نیز گزارش میدهد که در زبان یوته مطابقه و حالت نمایی متاثر از عامل ارجاعی بودن است؛ اسامی ارجاعی حالت نما گرفته و میتوانند مبنای مطابقه باشند . (گیون 1-500)

3-1-4- فاعل و نقشهای معنایی مختلف

فاعل میتواند با نقشهای معنایی متنوعی منطبق شود. فاعلی که با « عامل » انطباق یابد حالت بی نشان و بقیه حالتها نشان دار هستند . انطباق فاعل با نقشهای معنایی غیر معمول در صورت بندی زبانهای دیگر نقش آفرینی میکند. در مثالهای زیر این موضوع در فارسی بررسی میشود .

5- او آمد .

6- علی ترسید .

در جمله (5) ، فاعل دارای نقش معنایی عامل است . مطابقه بین پسوندهای فاعلی و فاعل از لحاظ شخص و شمار برقرار است. در این جملات فاعل به صورت ارادی، رویدادی را شروع کرده است . در زبانهای دنیا، این حالت را میتوان حالت مطلوب جهت برقراری مطابقه با عناصر مطابقه‌ای (وندها) فعل دانست (دالریمل و نیکولاوا، 1-263). اگرچه در فارسی همانند دیگر زبانها همبستگی بسیار بالایی بین نقش دستوری فاعل و نقش معنایی



عامل وجود دارد، اما در این زبان تنها نقش معنایی عامل نیست که فاعل میتواند داشته باشد. در جکله (6) فاعل دارای نقش معنایی تجربه گراست. انطباق این نقش معنایی با فاعل باعث الگوی مطابقیهای متفاوتی در این جملات نشده است؛ به عبارت دیگر، پسوندهای مطابقیه از لحاظ شخص و شمار با فاعل تجربه گر در انطباق هستند و فاعل تجربه گربه عنوان یک حالت نشان دارد در فارسی منجر به بازنمایی پیچیده تر با تفاوتی در نظام مطابقیه فارسی نشده است. در هر صورت، پسوندهای فاعلی با فاعل جمله، فارغ از نقش معنایی در انطباق هستند. به همین ترتیب، در جملاتی فاعل دارای نقش معنایی نیرو/ محرک، در جملاتی فاعل کنش پذیر، در جملاتی فاعل دارای نقش معنایی موضوع و نهایتا در جملاتی فاعل دارای نقش معنایی ابزار و گاهی فاعل دارای نقش معنایی علت است. در تمام جملات گفته شده مشاهده میشود که انطباق فاعل با یک نقش معنایی غیر معمول منجر به صورت بندی متفاوتی در زبان فارسی نشده و نشانه های مطابقیه بدون توجه به عامل نقش معنایی با فاعل دستوری جمله در انطباق هستند؛ بنابراین، در زبان فارسی مطابقیه فاعلی نقش معنایی - محور نیست. البته برخی معتقدند که فاعلهای بی جان و دارای نقشهای معنایی غیر عاملی میتوانند در زبان فارسی محدودیتهایی برای مطابقیه فاعلی بوجود بیاورند (صدیقی، 2005). این حالت در زبان فارسی غالب نیست. گاهی این عامل در بسیاری از زبانها در ارتباط با حالت نمایی و مطابقیه نقش آفرینی میکند. در کاملنگ، عامل به وسیله حالت نمای فاعلی بازنمایی میشود، حالت ابزاری به وسیله حالت نمای مرتبط نمود مییابد و سرانجام مفعولهای مشخص و جاندار نیز به وسیله حالت نمای غیر فاعلی مرتبط بازنمایی میشوند (کیتلا 11-26).

4-1-4- فاعل و نقشهای کاربرشناختی (ساخت اطلاع)

دو نقش مهم کاربردشناختی عبارتند از مبتدا و کانون. مبتدا آن عنصری است که گزاره در مورد آن است؛ بنابراین مبتدا را بر اساس رابطه دربارگی تعریف میکنند. در حالت بی نشان، مبتدا برای مخاطب تشخیص پذیر و حاوی اطلاع مفروض است که با نهاد جمله منطبق میشود. در مقابل، کانون بیانگریک رابطه است که باعث میشود پیش انگاره به تصریح تبدیل شود (لامبرکت 5). مصادیق کانونی دارای مصداق تشخیص ناپذیر هستند و بیشتر مواقع با مفعول صریح انطباق پیدا میکند.

بررسیهای پیکره ای نشان میدهد که انطباق فاعل با مبتدا حالت بی نشان است (لامبرکت 5). اصولاً شروع جملات با فاعل کانونی برقراری ارتباط و درک جملات را با

مشکل مواجهه میکند. در زبان فارسی، همانگونه که مشاهده میشود مبتدایی یا کانونی بودن فاعل تاثیری بر مطابقه فاعلی نداشته است. در این جملات، پسوند فاعلی سوم شخص مفرد با فاعل از لحاظ شخص و شمار مطابقه میکند؛ به عبارت دیگر، نبودن یا کهنه بودن مصداق فاعل در زبان فارسی برای مطابقه فاعلی عامل تاثیرگذاری قلمداد نمیشود؛ اما همچنانکه خواهیم دید این عامل در مطابقه مفعولی در فارسی نقش آفرینی میکند که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. علاوه بر این، عامل ساخت اطلاع در ارتباط با حرکت سازه ها در زبان فارسی بسیار تاثیرگذار است (لامبرکت 5؛ دالریمل و نیکولوا 1-263؛ گوهری 42-79). به طور کلی، عباراتی که مصداق آنها کانونی باشد، غالباً تمایل دارند که جایگاه اصلی خود را حفظ نمایند، در حالی که عناصر مبتدایی و دارای برجستگی کلامی به صورت آزادانه در درون جمله جابجا میشوند.

4-1-5- فاعل به عنوان صرفاً یک نقش دستوری

همچنانکه مشاهده شد، در ارتباط با مطابقه فاعلی هیچکدام از عوامل فوق مرتبط نبودند تنها عامل فاعلی بودن (نقش دستوری) برای نشان دار کردن اجباری هسته به وسیله پسوندهای فاعلی کافی است (نقش دستوری - محور). به بیان دیگر، صرف فاعل بودن برای برقراری مطابقه با فاعل کفایت میکند؛ بنابراین میتوان نتیجه گرفت که مطابقه به عنوان مهمترین ابزار بازنمایی فاعل در زبان فارسی صرفاً به نقش دستوری متکی است و همچنانکه مشاهده شد، عوامل دیگر نقشی نداشتند. همچنین، مشخص شد که در زبان فارسی، نشانه های صرفی مانند حالت نما، پس اضافه یا واژبست برای بازنمایی فاعل و یا به منظور متمایز کردن آن از دیگر نقشهای دستوری وجود ندارد. وقتی از عوامل تاثیرگذار در صورت بندی زبان صحبت میشود، موضوع حالت نمایی افتراقی نیز مطرح میشود. اگر در زبانی نشانه های (صرفی یا مطابقه ها) با دسته ای از فاعلها (یا مفعولها) به کار رود و با دسته ای دیگر بکار نرود، شاهد حالت نمایی افتراقی هستیم (بوسونگ، 1989)، بر اساس بحثهای ارائه شده تا کنون و در ارتباط با مطابقه فاعلی در فارسی، نه در مطابقه و نه در حالت نمایی، شاهد فاعل نمایی افتراقی نیستیم؛ زیرا که پسوندهای فاعلی با همه انواع فاعلها فارغ از عوامل فوق در مطابقه هستند.

4-2- بازنمایی مفعول

در زبان فارسی، از مطابقه مفعولی به صورت محدود (زبان غیر رسمی) و اختیاری استفاده میشود و میتوان از این ابزار برای نشان دار کردن مفعول و بازنمایی آن استفاده کرد.



همچنین، پس اضافه (را) به عنوان یک نشانه صرفی نیز باعث نشان دار شدن و تمایز مفعول (از دیگر نقشها) میگردد. اگرچه که (را) گاهی با عناصر غیر مفعولی مانند قید نیز به کار میرود و در عین حال نیز با همه مفعولها به کار نمی‌رود ، اما نقش مهمی در بازنمایی نقش دستوری مفعول ایفا میکند . تاکنون مطابقه فاعلی را در ارتباط با پنج عامل جاننداری، ارجاعی بودن ، نقش معنایی ، نقش کاربردی و نقش دستوری مورد بررسی قرار دادیم . در ادامه تاثیر همین عوامل را بر روی نحوه بازنمایی مفعول در دو ابزار مطابقه و حالت نمایی مورد بررسی قرار میدهیم . به طور مشخص میخواهیم بدانیم که چه بافتی و تحت تاثیر چه عاملی مفعول میتواند محرک یا مبنای مطابقه پی بستههای مفعولی باشد. علاوه بر این، نشان دار شدن مفعولها در فارسی به وسیله پس‌اضافه (را) متاثر از کدام یک از این عوامل است .

4-2-1 مفعول و جاننداری

اگرچه همبستگی بین مفعول و موجودات بی جان نسبتا زیاد است ، ولی مفعولهای جاندار هم کم کاربرد نیستند . انطباق مفعول با اسامی جاندار را میتوان حالت نشان دار تلقی نمود. در فارسی مطابقه مفعولی اختیاری است؛ بنابراین، میزان استفاده از مطابقه مفعولی برای نشان دادن نقش دستوری مفعول قابل مقایسه با مطابقه فاعلی نیست؛ به عبارت دیگر، در زبان فارسی به صورت محدود از این ابزار برای بازنمایی مفعول استفاده میشود . در اینجا چند نمونه ارائه شده اند .

7- کتاب را خواندم (ش) .

8- کتابها را خواندم (شون) .

مثالهای فوق موید این مطلب هستند که در فارسی مفعولها مطلقا محدود به مفعول جاندار نیستند . در نمونه هایی که شاهد استفاده از پی بست مفعولی برای ارجاع به مفعول هستیم ، مشاهده میشود که این ارجاع به عامل جاننداری / بی جانی حساس نیست ؛ به عبارت دیگر ، عامل جاندار / بی جان بودن مفعول ارتباطی به نشان دار شدن / نشدن هسته به وسیله پی بستههای مفعولی ندارد . بر این اساس ، میتوان نتیجه گرفت که استفاده از ابزار مطابقه مفعولی جاندار/ بی جان - محور نیست .

همچنان که در بالا بحث شد ، در ارتباط با فاعل ، زبان فارسی صرفا از روش نشان دار کردن هسته (مطابقه اجباری) بهره میگیرد تا فاعل جمله را بازنمایی نماید . همچنین در ارتباط با مفعول به صورت محدود از نشان دار کردن هسته (مطابقه اختیاری) استفاده

میشود تا مفعول بازنمایی گردد. علاوه بر نشان دار کردن هسته (مطابقه)، در برخی زبانها ممکن است از نشان دار کردن وابسته بهره ببرند تا نقشهای دستوری را بازنمایی کنند. در زبان فارسی، استفاده از پس اضافه (را) را میتوان نوعی نشان دار کردن مفعول (وابسته) قلمداد کرد. میدانیم که نشانه (را) با تمام مفعولها ظاهر نمیشود. از آنجا که پس اضافه (را) همه مفعولها را نشان دار نمیکند، بنابراین میتوان موضوع مفعول نمایی افتراقی را مطرح نمود؛ به عبارت دیگر، پس اضافه (را) با کدام دسته از مفعولها ظاهر میشود و با کدام دسته به کار نمیروند. تا آنجا که به عامل جاننداری مرتبط میشود، مفعول نمایی افتراقی در فارسی نمیتواند متأثر از این عامل باشد، چرا که (را) هم با مفعولهای جاندار به کار میرود و هم بی جان.

2-2-4 مفعول و ارجاعی / غیر ارجاعی بودن مصداق آن

برخی محققان (کریمی، 1992) عامل ارجاعی بودن (مشخص بودگی) مفعول را در ارتباط با نشان دار شدن مفعول بوسیله (را) مطرح میکنند که در ادامه به آن پرداخته میشود. قبل از آنکه ارتباط (را) با مشخص بودگی مفعول بررسی شود، نحوه مطابقه پی بستهای مفعولی را با مفعولهای ارجاعی و غیر ارجاعی مورد بررسی قرار میگیرند.

9- پرنده را نباید شکار (ش) کرد. (برخلاف پسوند مطابقه فاعلی که همیشه به فعل اصلی میآید، در افعال مرکب، پیبست مفعولی بر روی جز غیر فعلی فعل مرکب ظاهر میشود.

10- من پرنده را خریدم (ش).

در جمله (9)، مفعول غیر ارجاعی و غیر مشخص است که مبنا و محرک مطابقه پی بست سوم شخص با مفعول قرار گرفته است. در جمله (10) نیز مفعول ارجاعی و مشخص است که محرک مطابقه مفعولی است. بر این اساس مشخص میشود که ارجاعی/ غیر ارجاعی بودن مفعول نمیتواند بر روی مطابقه مفعولی در زبان فارسی تأثیر گذار باشد. مطابقه مفعولی هم با مفعول ارجاعی صورت پذیرفته است و هم با مفعول غیر ارجاعی؛ بنابراین، مطابقه مفعولی در این زبان ارجاعی - محور نیست. در ارتباط با توزیع پس اضافه (را) نیز مشخص میشود که این عنصر زبانی هم میتواند مفعولهای غیر ارجاعی را نشان دار کند و هم مفعولهای ارجاعی؛ بنابراین، توزیع (را) نیز به این عامل وابسته نیست، هرچند که همبستگی بالایی بین کاربرد (را) و مفعولهای ارجاعی وجود دارد.



3-2-4- مفعول و نقشهای معنایی مختلف آن

نقش دستوری مفعول میتواند با نقشهای معنایی متفاوتی انطباق پیدا کند. در حالت بی نشان، مفعول جمله دارای نقش معنایی کنش پذیر است (گیون 1-500 ، بلیک، 1-226) . نقشهای معنایی دیگری نیز میتوانند با نقش دستوری مفعول منطبق شوند که نشان دار تلقی میشوند . علاوه بر نقش معنایی کنش پذیر ، مفعول میتواند دارای نقش ابزار، موضوع و ... باشد . در جملات زیر میخواهیم بدانیم که در ارتباط با مطابقه مفعولی ، انطباق مفعول با نقشهای معنایی مختلف دارای چه پیامدهای احتمالی است .

11- علی شیشه را شکوند (ش) .

12- علی شیشه ها شکوند (شون)

13- علی نامه را فرستاد (ش) .

14- علی نامه ها را فرستاد (شون) .

در جملات (11 و 12) مفعول کنش پذیر و در جملات (13 و 14) مفعول دارای نقش معنایی موضوع است . مفعول کنش پذیر تحت تاثر رویداد قرار میگیرد ، ولی مفعول موضوع صرفا جابجا شده است، بدون اینکه دستخوش تغییر شود (کیتلا 36) . در دو جمله آخر هم مفعول با افعال حسی آمده است . در همه این نمونه ها مشاهده میشود که پی بست مفعولی سوم شخص (مفرد و جمع) از لحاظ شخص و شمار با مفعول جمله منطبق است ؛ به عبارت دیگر، هم در حالت بی نشان (انطباق مفعول با کنش پذیر) و هم در حالتی نشان دار (انطباق مفعول با نقشهای معنایی غیر از کنش پذیر)، مطابقه به صورت معمول انجام گرفته است ؛ بنابراین ، میتوان نتیجه گرفت که در فارسی مطابقه مفعولی نقش معنایی - محور نیست . نتیجه ی دیگری که میتوان گرفت این است که عامل نقش معنایی در ارتباط با مفعول نمایی افتراقی نمیتواند به ما کمک کند که بین انواع مفعول تمایزی قائل شویم . با این حال ، همین عامل نقش معنایی در ارتباط با مطابقه مفعولی در زبانهای دیگر منتج به نتایج متفاوتی از فارسی شده است . در زبان ایسلندی ، مفعول کنش پذیر و موضوع به وسیله حالت نمای صرفی و موضوع بهره‌ور به وسیله حرف اضافه بازنمایی میشوند . در زبانهای مانند انگلیسی که تقریبا تحلیلی هستند ، توالی سازه ها بیانگر فاعل و مفعول هستند ، زیرا که این زبان نه حالت نمایی (اسمی) دارد و نه مطابقه (کیتلا 36) . میتوان گرفت خیلی ساده است : کاربرد (را) نسبت به نقش معنایی مفعول حساس نیست عامل نقش معنایی نیز نمیتواند در ارتباط با نقش مفعول نمایی افتراقی (را) به ما کمک کند ؛ به

عبارت دیگر، عامل نقش معنایی دارای نقش موثری در مفعول نمایی افتراقی در زبان فارسی نیست.

4-2-4- مفعول به عنوان صرفاً یک نقش دستوری

در ارتباط با مطابقه مفعولی به نظر می‌رسد که برای مطابقه پی‌بسته‌های مفعولی، صرفاً مفعول (بودن) کافی نیست. بررسی نشان می‌دهد که مفعول در عین حال معرفه (مبتدایی) نیز هست؛ به عبارت دیگر، اگر مصداق مفعول مبتدایی نباشد، امکان ارجاع پی‌بسته‌های مفعولی به مفعول وجود ندارد. در جملات زیر این موضوع مشخص است.

15- علی شیشه ای را شکست (ش).

16- من کتابی خوندم (ش).

17- من کتاب خوندم (ش).

در جمله (15)، مفعول مشخص ولی غیر مبتدایی و نکره است که به وسیله پس اضافه (را) نشان دار شده است، اما در جمله (16) بدون نشانه (را) به کار رفته است. مفعول در جمله (17) غیر مشخص و غیر ارجاعی است. در این جملات، پی‌بسته‌های مفعولی نمیتوانند به مفعول ارجاع دهند، بنابراین میتوان نتیجه گرفت که در ارتباط با مطابقه مفعولی صرفاً مفعول بودن نمیتواند محرک و مبنای مطابقه باشد. به بیانی دیگر، عامل صرفاً مفعولی بودن (نقش دستوری) برای نشان دار کردن اختیاری هسته به وسیله پی‌بسته‌های مفعولی اگرچه ممکن است لازم باشد، لیکن کافی نیست. از اینرو، در زبان فارسی، مطابقه مفعولی برخلاف مطابقه فاعلی نقش دستوری - محور نیست. در مورد رابطه مفعول نمایی افتراقی با مطابقه مفعولی در فارسی، میتوان به وجود چنین رابطه ای قائل بود، زیرا که شاهد دو نوع مفعول هستیم. یک دسته از مفعولها میتوانند محرک و مبنای مطابقه باشند، دسته دوم خیر. لیکن، عامل نقش دستوری (همانند ارجاعی بودن، جاننداری و نقش‌های دستوری) نمیتواند (به تنهایی) پایه و اساس رابطه بین مفعول نمایی افتراقی و مطابقه را تبیین نماید؛ بنابراین، دلیل این تمایز و افتراق را در عوامل دیگر باید جستجو کرد. همچنین در ارتباط با حرف نشانه (را)، کاربرد (را) صرفاً محدود به مفعول نیست. اگرچه همبستگی بسیار بالایی بین مفعول و کاربرد (را) وجود دارد، اما همه مفعولها هم به وسیله (را) نشان دار نمیشوند و عناصر غیر مفعولی دیگری نیز هستند که (را) با آنها به کار می‌رود. دالریمپل و نیکولاوا بعد از بررسی نظرات متنوع و مختلف در ارتباط با توزیع (را) نتیجه میگیرند که این عنصر زبانی با تمام مفعولهای معرفه و مفعولهای نکره مبتدایی به کار



میروود (دالریمپل و نیکولوا 115) . پس نتیجه ای که در ارتباط با رابطه (را) با نقش دستوری مفعولی میتوان گرفت روشن است : کاربرد (را) صرفاً نقش دستوری - محور نیست .

4-2-5- مفعول و نقشهای کاربرد شناختی (ساخت اطلاع)

بحث ساخت اطلاع و تاثیر آن را بر روی مطابقه مفعولی و حالت نمایی (استفاده از / را /) را مانند دیگر عوامل ، با مثالهایی آغاز مینماییم .

18- الف . کی این کتابو خرید ؟

ب. علی (این کتابو خرید (ش)) .

19- ب. (الف . علی چکار کرد ؟

علی) کتابی خرید (* ش) .

در جمله (18- ب) فاعل کانونی و مفعول مبتدایی است: زیرا فاعل در جمله قبلی مورد سوال قرار گرفته است (کانون موضوعی) ، ولی مفعول در جمله قبلی ذکر شده ، بنابراین دارای برجستگی کلامی است . در این جمله ، کل گزاره اطلاع مفروض است و بنابراین داخل پراتنز قرار گرفته است و قابلیت حذف را دارد . مشاهده میشود که ارجاع پی بست مفعولی سوم شخص مفرد با مفعول مبتدایی ممکن است . در جمله (19- ب) فاعل حاوی اطلاع مفروض بوده و مبتدایی است . کل گزاره کانونی بوده که از لحاظ کلامی حاوی اطلاع نو و تشخیص ناپذیر است (کانون گزاره ای) . مشاهده میشود که ارجاع پی بست مفعولی به مفعول کانونی سبب نادرستی شدن جمله میشود (بنابراین طبق سنت ، کاربرد ضمیر مفعولی با ستاره مشخص شده است) . پس مبتدا بودگی مفعول (نقش کاربرد شناختی) برای نشان دار کردن اختیاری هسته به وسیله پی بستهای مفعولی کفایت میکند ؛ بنابراین ، میتوان نتیجه گرفت که مطابقه مفعولی در زبان فارسی نقش کاربرد شناختی - محور است . در ارتباط با حالت نمایی مفعول معلوم شد که (را) تمام مفعولهای معرفه را نشان دار میکند . علاوه بر این ، این عنصر زبانی با مفعول نکره هم میتواند ظاهر شود یا نشود . جمله (19- ب) در این قسمت نشان میدهد که امکان حضور (را) در این بافت برای نشان دار کردن مفعول وجود ندارد ؛ زیرا مفعول در این جمله کانونی است . در تمام مثالهای ارائه شده تا کنون که مفعول آنها به وسیله (را) نشان دار شده است ، مفعول مبتدایی و معرفه است . البته مفعولهای مبتدایی ممکن است به صورت نکره نیز نمود پیدا کنند و به وسیله (را) نشان دار شوند به شرطی که اولاً دارای مصداق مشخص بوده و دوماً جملات بعدی در

باره آن باشند (دبیر مقدم ، رده شناسی زبانهای ایرانی ، 549-573) . برخی عناصر غیر مفعولی نیز به وسیله (را) نشان دار میشوند . بررسی بافت زبانی این مثالها نشان میدهد که این عناصر نیز دارای وضعیت مبتدایی بوده و بنابراین نشان دار شدن آنها قابل توجیه است (دبیر مقدم 549-573 ؛ دالریمل و نیکولاو 1-263) . در این ارتباط میتوان گفت که لزوما جمله یک مبتدا ندارد و نکته مهم تر اینکه مبتدا لزوما فاعل یا مفعول نیست . در بسیاری از زبانها افزوده ها یا مفعول غیر مستقیم نیز میتوانند دارای نقش مبتدایی باشند (دالریمل و نیکولاو 1-263) . نتیجه کلی که از این بحث میتوان گرفت این است که هم در ارتباط با مطابقه مفعولی و هم توزیع پس اضافه (را) ، عامل ساخت اطلاع میتواند تبیین کننده مفعول نمایی افتراقی باشد . ساخت اطلاع مشخص میکند که کدام مفعولها میتوانند (به صورت اختیاری) محرک و مبنای مطابقه باشند و کدام گروه از مفعولها نمیتوانند ناظر و محرک مطابقه باشند . همچنین ، ساخت اطلاع مشخص میکند که عناصر غیر فاعلی (خصوصا مفعول) میتوانند به وسیله (را) نشان دار شوند ، به شرطی که مبتدایی باشند . بر این اساس ، ساخت اطلاع هم در ارتباط با مطابقه مفعولی و هم در ارتباط با حالت نمایی میتواند مفعول نمایی افتراقی را در فارسی توجیه و تبیین نماید .

5- نتیجه گیری

در ارتباط با شیوه بازنمایی نقشهای دستوری ، دو ابزار حالت نمایی و مطابقه مورد بررسی قرار گرفتند . همچنین ، میزان اثرپذیری مطابقه و حالت نمایی از پنج عامل جاننداری ، ارجاعی بودن ، نقشهای معنایی ، نقش دستوری و نقش کاربرد شناختی در زبان فارسی مورد بررسی قرار گرفتند . در ارتباط با همین عوامل ، سعی شد تا به موضوع حالت (فاعل و مفعول) نمایی افتراقی نیز پرداخته شود . نتایج این پژوهش نشان میدهد که در فارسی از مطابقه فاعلی به صورت اجباری استفاده میشود تا فاعل دستوری بازنمایی شود . همچنین ، مطابقه پسوندهای فاعلی با فاعل جمله نسبت به عوامل جاننداری ، ارجاعی بودن ، نقش معنایی و نقش ساخت اطلاعی حساس نیست . در مقابل ، مشخص شد که در این ارتباط صرفا نقش دستوری برای برقراری ارجاع بین پسوندهای فاعلی و فاعل کفایت میکند . علاوه بر این ، در ارتباط با فاعل مشخص شد که نشانه صرفی خاصی در فارسی جهت بازنمایی فاعل وجود ندارد ، شاید به همین دلیل است که مطابقه فاعلی در فارسی اجباری بوده و بسیار اهمیت دارد . موضوع دیگر بحث حالت (فاعل و مفعول) نمایی افتراقی است . در این پژوهش موضوع مفعول / فاعل نمایی افتراقی به ابزار مطابقه نیز بسط داده شده



است . در مورد فاعل / مفعول نمایی افتراقی گفته میشود اگر برای نشان دادن فاعل (مفعول) از نشانه خاصی استفاده گردد ، شاهد حالت نمایی هستیم و اگر گروهی از فاعل ها (مفعولها) مشمول حالت نمایی شوند و گروهی دیگر نشانه خاصی دریافت نکنند ، ما شاهد حالت نمایی افتراقی هستیم . بر این اساس ، میتوان گفت که در ارتباط با فاعل نمایی افتراقی و مطابقه در فارسی ، چنین پدیده ای موضوعیت ندارد ، زیرا اولاً در فارسی حالت نمای فاعلی وجود ندارد و دوماً در ارتباط با مطابقه ، مطابقه فاعلی با همه فاعل ها صورت میگیرد و اصولاً افتراقی دیده نمیشود که به دنبال تبیین و توجیه آن باشیم .

در ارتباط با مفعول نیز در زبان فارسی ، مطابقه مفعولی به صورت محدود و دریافتیهای زبانی مشخص به کار میرود و بنابراین آن را ابزاری (هرچند محدود) جهت بازنمایی مفعول قلمداد میکنیم . علاوه بر این ، پس اضافه (را) نیز به عنوان جلوه ای از حالت نمایی تلقی میشود ، هرچند که این عنصر زبانی صرفاً باعث نشان دار شدن مفعول نمیشود ؛ بنابراین ، در زبان فارسی ، برای بازنمایی مفعول هم از ابزار نشان دار کردن هسته (مطابقه) استفاده میشود و هم از ابزار نشان دار کردن وابسته (استفاده از پس اضافه / را /) . همچنانکه دیدیم ، در مورد فاعل صرفاً از ابزار مطابقه بهره گرفته شد ، با این تفاوت که مطابقه فاعلی اجباری و گسترده است ، ولی مطابقه مفعولی اختیاری و محدود است . همچنین ، مطابقه پی بستههای مفعولی با مفعول به عوامل جاننداری ، ارجاعی بودن ، نقش معنایی و نقش دستوری حساس نیست و صرفاً عامل ساخت اطلاع (مبتدایی - کانونی بودن مصادیق) است که مشخص میکند که در کدام بافت مطابقه مفعولی ممکن و در کدام بافت نا ممکن است . نتیجه دیگر پژوهش حاضر این است که مشخص شد که مطابقه فاعلی ، نقش دستوری - محور است ، ولی در مطابقه مفعولی نقش ساخت اطلاعی در اولویت است . در ارتباط با توزیع (را) نیز مشخص شد که این حرف نشانه به عوامل جاننداری ، ارجاعی ، نقش معنایی و حتی نقش دستوری (مفعولی) حساس نیست . در کلام ، پس اضافه (را) باعث نشان دار شدن عناصری میگردد که مبتدایی باشند . اگرچه (را) غالباً باعث نشان دار شدن مفعول میشود و بسیاری آن را نشانه مفعول میدانند اما (را) با برخی عناصر دیگر مانند قیدها نیز به کار میرود و از طرفی با دسته ای دیگر از مفعولها (نکره و غیر مبتدایی) به کار نمیرود ، بنابراین این عنصر زبانی دستوری - محور نیست و عامل ساخت اطلاع و نحوه توزیع اطلاع نقش بسیار پررنگی در توزیع این عنصر زبانی دارد . در زبان فارسی ، (را) باعث نشان دار شدن مصادیق مبتدایی (به غیر از فاعل) میشود . مصادیق مبتدایی غیر فاعلی نیز

غالبا با نقش دستوری مفعول انطباق پیدا میکنند ، به همین دلیل است که بسیاری (را) را نشانه مفعول میدانند. موضوع آخر بحث مفعول نمایی افتراقی است. به نظر نویسندگان حاضر در ارتباط با مفعول هم در حوزه مطابقه و هم در حالت نمایی (را)، شاهد مفعول نمایی افتراقی هستیم . در ارتباط با مطابقه ، مشخص شد که صرف نظر از جاننداری، ارجاعی بودن و نقش معنایی، مطابقه پی بستها با مفعول (نقش دستوری) مبتدایی (ساخت اطلاع) صورت میپذیرد و اگر مفعول کانونی باشد ، مطابقه نا ممکن میشود ؛ بنابراین، نتیجه میگیریم که نقش دستوری شرط لازم و نقش ساخت اطلاعی شرط کافی برای برقراری ارجاع مفعولی هستند و این دو عامل را میتوان عوامل تبیین کننده مفعول نمایی افتراقی در ارتباط با مطابقه دانست . به همین ترتیب ، (را) باعث نشان دار شدن دسته ای از مفعولها میگردد و با دسته ای دیگر از مفعولها به کار نمیروند ، از اینرو شاهد مفعول نمایی افتراقی هستیم . صرفا عامل ساخت اطلاع میتواند نقش (را) را در مفعول نمایی افتراقی تبیین نماید

منابع :

- دبیر مقدم ، محمد . « پیرامون را در زبان فارسی » . مجله زبانشناسی ، 2(1)، 1369، 2-60 .
- دبیر مقدم ، محمد . رده شناسی زبانهای ایرانی . دو جلد ، تهران : سمت ، 1392 .
- راسخ مهند ، محمد . « مفعول نمایی افتراقی نگاهی دیگر به را » . مجله زبانشناسی و گویشهای خراسان . شماره 1389، 2، 1-13 .
- راسخ مهند ، محمد . ایزدینفر ، راحله . « بررسی پیکره بنیاد مفعول نمایی افتراقی در مازندرانی » . فصلنامه پژوهشهای زبان و ادبیات تطبیقی، دوره 3، 2 (10)، 1390، 115-130 .
- گوهری ، حبیب . شرف خانی ، زهرا . عزیز فری ، اکبر . « بررسی نظام مطابقه در کردی ایلامی » . فصلنامه مطالعات زبان و گویشهای غرب ایران ، 7(24)، 1398، 49-72 .
- منشی زاده ، مجتبی . گوهری ، حبیب . (1390) . بررسی تاثیر پارامتر تشخیص (نا) پذیری بر روی نمود زبانی، فصلنامه پژوهشهای زبان و ادبیات تطبیقی ، دوره 2، 4(14)، 169-193 .

References

- Aissen, J. 2003b. **Differential object marking: Iconicity vs. economy.** *Natural Language and Linguistic Theory* 21(3):435–483
- Blake, B. J. 2001. **Case.** Cambridge, UK: Cambridge University Press, second edition
- Bobaljik, J. David and Wurmbrand, S. 2002. **Notes on agreement in Itelmen.** *Linguistic Discovery* 1(1). URL <http://linguistic-discovery.dartmouth.edu>



- Bossong, G. 1989. **Morphemic marking of topic and focus.** In Kefer, Michel and van der Auwera, Johan (eds.) 'Belgian Journal of Linguistics 4: Universals of Language,' Amsterdam: John Benjamins
- Bresnan, J. and Mchombo, S. A. 1987. **Topic, pronoun, and agreement in Chichewa.** *Language* 63(4):741–782
- B. 2003. **When agreement gets trigger-happy.** *Transactions of the Philological Society* 101(2):313–337
- Dabir-Moghaddam, M. 1992. **On the (in)dependence of syntax and pragmatics: Evidence from the postposition -r ain Persian.** In Stein, Dieter (ed.) 'Cooperating with written texts: the pragmatics and comprehension of written texts, Berlin: Mouton de Gruyter, pp. 549–573 inpersian
- Dalrymple, M. and Nikolaeva, I. 2010. **Objects and Information Structure.** Cambridge University Press. DOI: <https://doi.org/10.1017/CBO978051199373>
- DebirMoghaddam, M. (1369). **Periphery in Persian language,** Journal of Linguistics, 2(1), 2-60.inpersian
- DebirMoghaddam, M. (1392). **Classification of Iranian languages,** two volumes, Tehran: Samt.press
- Ghomeshi, J. 1997. **Topics in Persian VPs.** *Lingua* 102:133–167
- Giv'on, T. 2001. *Syntax.* Amsterdam: John Benjamins
- Gohari, H., Sharafkhani, Z. (1398). **Review of the matching system in Elamite Kurdish,** Journal of Western Iranian Language and Dialect Studies, 7(24), 49-72.inpersian
- Haspelmath, M. 2009. **Terminology of case.** In *The Oxford Handbook of Case*, Andrej Malchukov & Andrew Spencer (eds), 505-517. Oxford: Oxford University Press.
- Karimi, S. 1990. **Obliqueness, specificity, and discourse functions: R^a in Persian.** *Linguistic Analysis* 20:139–191
- Kibrik, A. and Seleznev, A. 1980. **Sintaksis i morfologijaglagol'nosoglasovanija v tabasaranskomjazyke [The syntax and morphology of verbal agreement in Tabassaran].** In Zvegincev, Vladimir (ed.) 'Tabasaranskietjudy. Materialy dagestanskoj ekspedicii 1979 g.', Moscow: MGU, pp. 17–33
- Kittilä, S. Katja V. and Jussi Y. (2011) **Introduction to case, animacy and semantic roles.** In: Kittilä, Seppo, Katja Västi & Jussi Ylikoski (Eds.), *Case, Animacy and Semantic Roles*, 1-26. Amsterdam: John Benjamins.

- Lambrecht, K. 1994. **Information structure and sentence form: Topic, focus, and the mental representation of discourse referents**. Cambridge, UK: Cambridge University Press
- Lazard, G. 1992. *A grammar of contemporary Persian*. Costa Mesa, CA: Mazda Publishers
- Mahootian, S. 1997. *Persian*. London and New York: Routledge
- Menshizadeh, M., Gohri, H. (1390). **Investigating the effect of the (un)recognizability parameter on linguistic expression**, Comparative Language and Literature Research Quarterly, Volume 2, 4(14), 169-193.inpersian
- Morimoto, Y. 2009. 'From topic to subject marking: Implications for a typology of subject marking.' In de Hoop, Helen and de Swart, Peter (eds.) 'Differential Subject Marking,' Dordrecht: Springer, pp. 199–221
- Newmeyer, F. 2010. **On comparative concepts and descriptive categories: A reply to Haspelmath**. *Language* 86(3): 688-695.
- RasakhMohand, M., Izdifar, R. (1390). **Examining the corpus of the differential object object in Mazandarani**, Comparative Language and Literature Research Quarterly, Volume 3, 2 (10), 115-130.inpersian
- RashekhMohand, M. (1389). **Differential demonstrative object, another look at ra**, Journal of Linguistics and Dialects of Khorasan. No. 2, 1-13.inpersian
- Sedighi, A. 2005. Animacy: **The Overlooked Feature in Persian**. Proceedings of the Canadian Linguistics Association Conference. Download: <http://www.iranianlinguistics.org/pepers/sedighi-CLA-2004>
- Zeevat, H.Jäger, G. 2002. **A reinterpretation of syntactic alignment**. In D. de Jongh, H. Zeevat and M. Nilsenova (eds.), *Proceedings of the 3rd and 4th International Symposium on Language, Logic and Computation*. Amsterdam: ILLC. (available from: <http://www.uni-bielefeld.de/lili/personen/gjaeger/>)

Summary in English

Linguistic Representation of Subject and Object Grammatical Roles in Persian Language

Keywords: Persian language. Linguistic representation - semantic roles

Summary:

The paper studied two devices of expository and alignment related to the representation of subjects and objects grammatical roles in Persian language. To determine which factors influence the use of these two devices in Persian, five commonly factors agreed upon by experts will be examined, including animacy, referentiality, semantic roles, syntactic roles, and practical roles. The reason for choosing these five factors is the importance of the factors in various studies conducted on world languages. Depending on the nature and category of the language, one of these factors may be more prominent than the others. So, the current paper aims to answer the following questions: First, what is the most common way to represent subjects and objects in Persian? And second, which factor(s) are most influential in this form of representation? Grammatical roles are represented in different ways in different languages. In this paper, two typical devices, five factors: animacy, referentiality, semantic roles, syntactic roles, and practical roles. Moreover, differential expression in Persian will be studied. Theoretically, this study can be considered as a study within the general framework of role and reference grammar. In terms of paper methodology, this is an analytical descriptive study. The results of the study show that subject marking in Persian is obligatory and syntactically oriented, while object marking is optional and information- based. Furthermore, in Persian no marker or suffix is used to indicate the subject, while the suffix /ra/ when added refers to the object. The results also showed that in Persian there is no marker indicating the subject while determining types of objects by the suffix /ra/ and also determining it is optional related to the verb through a set of object suffixes, which can be considered as two different manifestations of determining the object that is distinguished by the information formation factor.

التمثيل اللغوي للأدوار النحوية للفاعل والمفعول به في اللغة الفارسية

م. د. حيدر نعيم حمزة الزوامل

كلية الآثاء - جامعة القادسية



haider.alzoamil@qu.edu.iq

الكلمات المفتاحية: اللغة الفارسية. التمثيل اللغوي. الأدوار الدلالية
الملخص:

تمت في هذا البحث دراسة أداتين للأسلوب التوضيحي والمطابقة التي تتعلق بطريقة تمثيل الأدوار النحوية للفاعل والمفعول به. ومن أجل معرفة العوامل التي تؤثر على استخدام هاتين الأداتين باللغة الفارسية، سيتم فحص خمسة عوامل متفق عليها من قبل الخبراء في هذا المجال، بما في ذلك الحركة، والمرجعية، والأدوار الدلالية، والأدوار النحوية، والأدوار العملية. ويرجع سبب اختيار هذه العوامل الخمسة إلى أهمية هذه العوامل في الدراسات المختلفة التي أجريت بلغات العالم وبحسب طبيعة اللغة وفتتها، فمن الممكن أن يكون أحد هذه العوامل أكثر بروزاً من العوامل الأخرى. لذلك فإن هدف البحث الحالي هو الإجابة على هذه الأسئلة: أولاً، ماهي طريقة التمثيل الأكثر استخداماً في اللغة الفارسية لتمثيل الفاعل والمفعول به؟ وثانياً، ماهو العامل أو العوامل التي تتأثر بشكل رئيسي بهذه الطريقة؟ ويتم تمثيل الأدوار النحوية بطرق مختلفة في اللغات المختلفة. في هذا البحث سيتم دراسة أداتين نمطيتين ومتطابقتين وخمسة عوامل هي الحركية (الحيوية)، المرجعية، الأدوار الدلالية، الدور النحوي، والدور العملي فيما يتعلق بها. كما سيتم دراسة التعبير التفاضلي في اللغة الفارسية. ومن الناحية النظرية يمكن اعتبار الدراسة الحالية بمثابة دراسة في الإطار العام لدور التوجه الطبقي. ومن حيث منهج البحث فإن هذا البحث هو بحث وصفي تحليلي. تظهر نتائج البحث أن مطابقة الفاعل باللغة الفارسية إلزامية وموجبة نحويًا، في حين أن مطابقة المفعول به اختيارية ومبنية على المعلومات. كذلك في اللغة الفارسية لا يتم استخدام علامة أو لاحقة للإشارة إلى الفاعل، بينما تشير اللاحقة /را/ بعد اضافتها إلى المفعول به. أظهرت النتائج أيضاً أنه في اللغة الفارسية لا يوجد علامة تشير إلى الفاعل في حين أن تحديد أنواع من المفعول به بواسطة اللاحقة /را/ وأيضاً تحديده يكون اختياري متعلق بالفعل عن طريق مجموعة من الملحقات المفعولية التي يمكن اعتبارها بمثابة مظهرين مختلفين لتحديد المفعول به والتي بينها عامل تكوين المعلومات عنها.